

سَمَاءُ الْجَمِيلِ



کتاب چهارم / خرداد ۹۰
ویژه اعضای آموزشی مجموعه فرهنگی عاشورا بیان
مجموعه مطالب اخلاقی ، معرفتی

خطر جدی است

گفتاری پیرامون شغل و محیط شغلی ■

آیت الله مجتبی تهرانی

در روزگار شما «آن» هایی است
خود را با آنها همراه کنید.
«آن» هایی که چون ابر می گذرند ...

■ یک تذکر؛ تأثیر تربیتی تدریجی است

روش‌هایی را که انسان یاد می‌گیرد، غالباً یا از طریق دیداری است، یا گفتاری و یا رفتاری. انسان معمولاً از این سه راه، روش می‌گیرد. یعنی این امور در قوه خیال انسان تأثیر می‌گذارد و انسان الگو برداری کرده و یک نوع رفتار را یاد می‌گیرد. من قبلاً توضیح داده‌ام که انسان با دیدار، گفتار و همچنین کردار، روش می‌گیرد، اما این امر در صورتی است که آن عمل تکرار شود. اگر عملی تکرار شد، به تدریج برای انسان به صورت ملکه در آمده و ما اسم آن را «روش» می‌گذاریم. روش یعنی چه؟ یعنی همان ملکه‌ای که بر اثر تکرار عمل برای انسان حاصل شده است.

■ سه بحث محوری پیرامون محیط شغلی

اگر بخواهیم درباره شغل بررسی کنیم، باید بگوییم که گاهی بحث ما در ارتباط با نفس شغل و خود شغل است که به انسان روش می‌دهد؛ یک وقت هم بحث پیرامون محیط شغلی است. این دو، با هم فرق دارند و هر کدام تأثیر خودشان را بر روی انسان می‌گذارند. شغل من یک تأثیر بر روی من دارد و محیط کاری‌ام نیز تأثیر دیگری دارد.

گاهی هم هست که جدای از شغل و محیط شغلی، مراجعاتی در محیط کاری هست که این را هم باید از موارد قبلی تفکیک کرد. حالا من اشارتاً عرض کنم که ممکن است شغل خوب باشد، ولی در محیطی باشد که آن محیط مناسب نباشد و نقش تخریبی داشته باشد. ممکن است شغل خوب باشد، محیط هم خوب باشد ولی مراجعاتی که به آنجا مراجعه می‌کنند، افراد مناسبی باشند.

این که من این سه مورد را تفکیک کردم برای این است که اینها هر کدام بحث خاص خود را دارد. ما باید ابتدا به سراغ خود شغل برویم، بعد هم محیط و بعد هم مراجعه‌ها مثل مشتری‌هایی که به آدم مراجعه می‌کنند. در ادارات هم همین‌طور است که مراجعه کنندگانی هستند که در روش‌گیری انسان تأثیرگذار هستند. این مسائل، از امور مبتلی به روز همه ما است.

■ تأثیر شغل‌ها از نظر تربیتی

اما اول؛ نفس شغل و حرفه. ما در اسلام راجع به حرفه‌ها احکام متفاوتی داریم. مثلاً حرفه‌هایی هست که حرام هستند و برخی حرفه‌ها مکروه‌اند و ... ما به سراغ حرفه‌های حرام نمی‌رویم. بحث در مورد آنها معلوم است و لازم نیست بگوییم چه آثار تخریبی بر روی تربیت انسان می‌گذارند. اگر هم بخواهیم به جنبه‌های فقهی این مشاغل بپردازیم، باید مکاسب محرمه بگوییم که اینجا جای این حرف‌ها نیست. لذا بحث ما در مورد شغل‌های غیر حرام است.

■ بررسی انواع شغل‌های غیر حرام

ما می‌بینیم که شارع مقدّس، از بعضی مشاغل به نوعی تنزیه کرده و به اصطلاح آنها را به عنوان شغل‌های مکروه معرفی نموده است. مثلاً گفته است که فلان شغل، مکروه است. یک دسته از مشاغل و حرفه‌ها را هم می‌بینیم برعکس ترغیب کرده و گفته است که مستحب است. هر دو مورد اشکال شرعی ندارد ولی یکی مکروه و دیگری مستحب است. چرا این‌طور است که نسبت به یک شغل، تنزیه شرعی وجود دارد و به یکی ترغیب شده است؟

■ جهت کراحت داشتن برخی شغلها

در همان روایاتی که درباره نهی از بعضی شغلها و حرفهها وارد شده است، اشاره‌ای هم به جهت حکم هم وجود دارد. مثلاً در روایاتی این‌طور آمده است که شما به دنبال این حرفه نباشید و به نروید سراغ آن نروید، در ادامه هم به جهت این کراحت اشاره کرده‌اند که دلیل این حکم آن است که این شغل، بر روی روح شما نقش تخریبی دارد. به‌طور کلی نقش تخریبی یک حرفه نسبت به روح انسان، دلیل کراحت داشتن آن شغل است. این همان نکته‌ای است که ما در باب تربیت می‌گوییم که انسان باید مواظب چیزهایی که بر روی روش و ملکات او تأثیر می‌گذارند باشد؛ لذا چون این شغلها بر روی روح انسان اثر منفی گذاشته و به آدمی ملکه و روشی می‌دهد که زشت است، به ضرر انسان بوده و مکروه است. عکس این قضیه هم در شرع وجود دارد که شارع بعضی از مشاغل را تحسین کرده و گفته است که فلان شغل و حرفه نه تنها نقش تخریبی ندارد، بلکه سازنده است. آن وقت نقش تخریبی و سازندگی مشاغل نسبت به روح انسان، هر کدام ابعادی دارد که من الآن به آنها نمی‌پردازم و اگر بخواهیم مباحث را خرد کنیم، باید ده‌ها جلسه بلکه بیشتر بیایم و مورد به مورد مشاغل را بررسی کنیم و با معارفمان تطبیق بدهیم.

■ آثار تخریبی شغل

جهت کلی این تنزیه‌ها و ترغیب‌های شرعی نسبت به مشاغل و حرفه‌ها، این است که شارع نسبت به آثار تخریبی و یا سازندگی این حرفه‌ها بر روی روح انسان‌ها نظر داشته است، لذا برخی از شغل‌ها را مورد تحسین قرار داده است، چون برای انسان نقش سازندگی داشته و برخی از حرفه‌ها را مذمت کرده است، چون نقش تخریبی داشته است. توجه کنید که بحث ما در مورد خود شغل است، مراحل بعدی را بعداً بررسی می‌کنیم. این کلی قضیه بود.

یک محیط، در مقابل، محیطی است که در آن مظاهر شیطانی است. یعنی آن بُعد شیطانی من را تحریک و زنده می‌کند. شغلم بد نیست، محیط شغلی‌ام بد است. این محیط، روی انسان نقش دارد. دقیقاً در معارف ما اینها آمده است. حالا من به عنوان نمونه عرض می‌کنم که ما هم از نظر محیط شغلی و هم از نظر شهری در انتخاب شهر، به روایاتی برخورد می‌کنیم که عجیب است. ما روایاتی داریم که از سعادت شخص این است که شغل او در شهر خودش باشد. روایت از زین العابدین (صلوات‌الله‌علیه) است: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَنَجَّرَهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ» از سعادت فرد این است که محل کسب و کارش در شهر خودش بوده و با نیکان رفت و آمد داشته باشد و فرزندی داشته باشد که کمک‌کارش باشند.

■ شهر خود و آبروداری

به طور غالب این‌طور است که اگر انسان در همان محیطی که زندگی کرده است، شغل او باشد، یک سنخ تقیّدات دارد. گاهی تقیّدات انسان در ربط با اعتقادات دینی‌اش است، گاهی نه خیلی متدیّن نیست، اما در آن محیط، حساب آبرویش را می‌کند. یک سنخ از خلاف‌کاری‌ها را نمی‌کند برای این‌که از محیط زندگی‌اش شرم می‌کند. اگر شغلش در محیط زندگی‌اش باشد، یک سنخ خلاف‌کاری را نمی‌کند، این قید و بندها وجود دارد.

اگر از این محیط به یک محیط دیگر رود بالأخره همان هواهای نفسانی، همان ابعاد حیوانی در او وجود دارد. می‌شود مثل یک مرغ از قفس آزاد شده، خصوصاً اگر محیط هم خراب باشد. ممکن است که هر خلافی را مرتکب شود که اگر در شهر و محله خود بود، هیچ‌گاه مرتکب آنها نمی‌شد. من مسأله را خیلی ساده کردم که همه متوجه شوند.

■ جابه‌جایی شغلی و تحصیلی مخرب است!

این نکته که عرض می‌کنم، در محیط شغلی که هست هیچ؛ در محیط تحصیلی هم هست که به آن اشاره کرده بودم. این از ظرائف معارف ما است که فرد از محیط خانوادگی‌اش به محیط دیگر نرود. آنجا که رفت خلاف کردن، برایش آسان می‌شود. این جابه‌جایی‌ها نقش تخریبی دارد. آن محیط بیابان، آنجا نقش سازندگی بود، بعد معرفتی را بالا می‌برد، اینجا ببین چه کار دارد می‌کند؟!

■ شغل در شهر خود مانع پرده دری است

از سعادت شخص این است که کارش در شهر خودش باشد و از شهر خودش بیرون نرود. روی این حساب نشده است. آیا می‌توان هر کس را به هر جا فرستاد؟ می‌دانید این کارها منشأ فساد است؟ برخی افراد از معارف دینی بی‌خبر هستند و با این کاهیشان جامعه را هم به فساد می‌کشند. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ وَالْأَوْلَادُ الْبَارُونَ وَالرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتَهُ بِيَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَ يَرُوحُ» سه چیز مایه خوشبختی است؛ همسر همراه، فرزندان نیکوکار و شغلی که در شهر فرد باشد و فرد پس از کار، نزد خانواده‌اش رفته و با آنها خوش باشد. چنین شخصی، صبح‌ها چشمش در خانواده‌اش باز می‌کند و بعد به سر کار می‌رود. شب هم سر خانه و زندگی‌اش بر می‌گردد. آیا باز هم ممکن است خطا کند و به بیراهه برود؟

بعضی‌ها می‌گویند: اسم فرزندم برای کار یا تحصیل، در فلان جا در آمده است؛ چه کار کنیم؟ گویا از این معارف، دور هستند. بگذار سر خانه و زندگی‌اش باشد. حداقل این است که آن حُجُب و حیای که در منطقه خودش هست، مانع می‌شود که یک سنخ کارهای خطا را برای حفظ آبرویش انجام دهد. همین خوب است که با این کار، پرده حیا را ندرد.

■ مرغ از قفس پریده!

اگر او از شهرش برود و برگردد، دیگر آدم سابق نیست. عین مرغ از قفس پریده است. همین منطقه شهر خودش، برایش یک قفس است. اینجا ملاحظه می‌کند، اما اگر رفت جای دیگر، ملاحظه نمی‌کند، بعد هم پرده دری می‌کند، مگر می‌شود به این زودی درستش کرد. خراب کردن آسان است، ساختن خیلی سخت است. لذا ما می‌بینیم در روایت، فقط محیط را می‌گویند، آن هم محیطی که انسان می‌خواهد در آن محیط با مسائل مادّیت رو به رو شود.

■ محیط فریفته شدن نسبت به مظاهر دنیا

در اینجا اصلاً با شغل کاری نداریم. جای پول در آوردن است، گفتیم بحث ما درباره محیط شغلی است. شغل هم که می‌گوییم، یعنی شخص می‌خواهد معیشتش را با این کار و حرفه بگذراند. سر و کارش با مسائل مادی است. جایی که برای مسائل مادی آماده شده، خیلی باید مراقبت شود که جلوات مادی زیادی نداشته باشد و انسان را فریب ندهد. محیط کاری، شما را فریب ندهد و -نعوذ بالله- ریشه‌های رذایل اخلاقی را در شما زنده نکند، زیاده طلبی نیاورد، حرص و آز نیاورد.

■ بازارها جولان گاه شیطان

به تعبیری که در روایات است، در محل کسب که جایی است که انسان پول در می‌آورد، عوامل شیطانی برای تحریک ابعاد شیطانی انسان فراهم است؛ حواست را باید در این محیط جمع کنی! من به کسب کاری ندارم، در مورد محیط کسب بحث می‌کنم.

ما در باب محیط کسب، روایات متعدده داریم. به عنوان نمونه روایتی است از پیغمبر که فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ» شرتترین جا در میان قطعه‌های زمین، مرکزی است که می‌خواهی با مسائل مادی رو به رو شوی و مال به دست بیاوری، «وَوَيْ هِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ» و این قطعه جولان گاه شیطان است. «يَعْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَهُ وَ يَبِثُّ ذُرِّيَّتَهُ» اینجا شیطان می‌آید و کرسی‌اش را می‌گذارد و بعد هم بچه‌هایش را در محیط پراکنده می‌کند. بعد هم هر کسی را متناسب با خودش فریب می‌دهد؛ یکی کم می‌گذارد، یکی دروغ می‌گوید و ... «فَبَيْنَ مُطَفِّفٍ فِي قَفِيزٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَةٍ» همه طور کلک می‌زند برای این که پول در بیاورد.

■ پاداش یک سبحان الله در بازار

باز روایتی دیگر از پیغمبر اکرم است که فرمودند: «رُوی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: السوقُ دارُ سهو و غفله» محل کسب، جایی است که آدم در آن غفلت می‌کند، «فمن سَبَّحَ فیها تسبیحاً کتب له بها الف الف حسنه» اگر انسان در این محیط، یک سبحان الله بگوید، یک میلیون حسنه برایش نوشته می‌شود. یعنی اگر آدم به جایی برود که مظاهر مادّیت او را جذب می‌کند و از خدا بی‌خبر می‌شود و به یاد خدا باشد بسیار ارزش دارد.

«محیط» این کار را می‌کند. اینجا بحث شغل نیست، فرق بگذارید! جاذبه محیط مادّیت، انسان را می‌سازد و تخریب می‌کند. همین یک تسبیح که یک میلیون به حساب می‌آید، جهت این است که این یک تسبیح بسیار ارزنده است، چون دیگر از خدا غافل نشده است، محیط نمی‌تواند بُعد معنوی او را تخریب کند. حتّی علی (علیه السلام) در عهد نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد، همین مطالب را توضیح می‌دهد، که دیگر در حوصله بحث نیست.

■ «فضای کاری» جدای از «خود شغل» است!

بحث کلی این است که محیط و فضایی که انسان در آن است، روی انسان مؤثر است. اگر در نظرتان باشد روایتی از پیغمبر اکرم نقل کردم که حضرت فرمودند: «السوقُ دارُ سهو و غفله»؛ بازار محل فراموشی و لغزش است. حضرت تعبیر به «سوق» فرمودند که مراد همان فضای محل کسب است، فضایی که انسان در همان فضا قرار می‌گیرد و به سوی مادّیت می‌رود.

ما این مطلب را به طور کلی داریم و من، همانند نفس شغل که دوگونه بود، فضای شغل انسان را هم به دوگونه سازنده و مخرب تقسیم می‌کنم. ممکن است که خودِ شغل خوب باشد، اما فضا، فضای مسمومی باشد و یا بالعکس. به تعبیر ساده‌تر، بحث ما جوّ غالب و فضای حاکم بر محیطی است که انسان در آن مشغول به کار است.

■ شیطان فرصت طلب است

اگر این جوّ و این فضا، فضای مادّیت باشد، از نظر طبیعی این طور است که آن عواملِ درونی انسان که با امور دنیوی و مادّی مرتبط است، زنده می‌شوند. این درون ما وجود دارد و هیچ شبهه‌ای نیست. به طور کلی، هواهای نفسانی، وهمی، شیطنت و همه اینها در ما وجود دارد. اگر فضای حاکم، فضای مادّی باشد، هواهای نفسانی درون من را زنده می‌کند و این را بدانید که شیطان، چه درونی و چه بیرونی، فرصت طلب است. در روایت داریم که شیطان فرصت طلب است. این فرصت طلبی در هر فضایی برای انسان کاربرد ندارد. اگر فضا با اهداف شیطانی، مساعد باشد، این فرصت طلبی خوب کاربرد دارد. اما اگر مساعد نباشد، آنجا است که شیطان به زحمت می‌افتد.

■ شکار شدن، هنگام غوطه وری در مال

روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ» در بعض روایات به جای «یُدیر»، «یُدبّر» هم دارد. آنهایی که اهلش هستند، به اصول کافی مراجعه کنند. آنجا هم «یدیر» دارد و هم «یدبّر». «فَإِذَا أُعْيَاهُ جَسَمَهُ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ». [۲] شیطان در هر چیزی دور انسان می‌چرخد تا او را به دام اندازد و هنگامی که خوب خسته‌اش کرد، او را به سینه روی زمین می‌خواباند و گردنش را می‌گیرد.

■ شیطان شکارچی با حوصله‌ای است!

اگر متن روایت «یُدیرُ» باشد، یعنی شیطان، انسان را دور می‌زند و دنبال فرصت برای شکار است. فرض کنید صیّادی، می‌خواهد شکاری را صید کند، دنبال فرصت می‌گردد تا در نهایت، صید خود را به دام بباندازد. شیطان این قدر دور انسان می‌گردد تا خسته‌اش کند. در پرنده‌ها این مطلب، خیلی روشن است. شکارچی به دنبال صید که می‌رود، بالا می‌رود، پایین می‌رود، این طرف می‌رود، آن طرف می‌رود، شکار را رها نمی‌کند. وقتی که خسته‌اش کرد، آنجا است که او را می‌گیرد و با سینه به زمین می‌کوبد. در قرآن هم دارد که «فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» یعنی اینها در خانه‌هایشان صبح کردند در حالی که سینه‌هایشان بر روی زمین بود.

■ وقتی که انسان خسته شود...!

حالا این فرصتی که شیطان به دست می‌آورد، چه وقتی است؟ حضرت فرمودند: «فَإِذَا أَعْيَاهُ» یعنی وقتی که خسته‌اش کرد، «جَثَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ» او را به سینه روی زمین می‌خواباند. وقتی بحث پول و مال است، بهترین فرصت است. در این زمان «فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ» از پشت گردنش را می‌گیرد و دیگر او نمی‌تواند تکان بخورد، همانجا شکارش می‌کند.

■ جو کار، زمینه ساز اسارت شیطان است.

در فضا و محیطی که جوآن و مادّیت است، در فضایی که تو برای کسب معیشت رفتی و می خواهی کار کنی و زندگیات را بگذرانی، چون بحث مال مطرح است، بهترین فرصت برای شیطان است. محیط شغلی بهترین محیط است برای این که تو صید شیطان باشی. شیطان اینجا صیدت می کند. هر جا نتوانست تو را از پا در بیاورد، اینجا تو را از پا در می آورد. لذا جوّ حاکم بر محیط که جوّ مادّیت است، خود به خود زمینه ساز است برای این که انسان اسیر شیطان شود. خود جوّ، که باید با آن مبارزه کنی.

■ کار نکردن غلط است، در کارت هم دینداری کن!

پس آیا بگوییم حالا که این طور است، نمی‌رویم کار کنیم؟
نخیر؛ سنگر را که نباید خالی کنی، باید بایستی. اصلاً دین‌داری
کار مشکلی است. دین‌داری خیلی کار مشکلی است، ظاهر سازی
کار آسانی است اما دین‌داری کار مشکلی است.

■ غفلت یعنی تضعیف بعد معنوی

در روایت پیغمبر اکرم که گفتم، می‌خواستم توضیح دهم که حضرت می‌خواهد جوّ حاکم را بفرماید که در جوّ مادّیت، هواهای نفسانی که درون انسان هستند، زنده می‌شوند و قهراً آن بُعد معنوی‌اش تضعیف می‌شود که ما از آن تعبیر به غفلت می‌کنیم. محیط‌هایی که هم‌سو با امور شیطانی است، غفلت آور هستند. جلسه گذشته بقیه روایت را خواندم که یک تسبیح انسان در بازار، معادل یک میلیون تسبیح است؛ چون محیط و فضا اقتضای غفلت از خدا می‌کند و کسی که در این محیط، یاد خدا کند بسیار ارزنده است.

■ قسم راست برکت را می‌برد و قسم دروغ سعادت را!

علی (علیه السلام) وقتی که وارد بازار می‌شد، به تجار و کسبه خطاب می‌کرد که از خدا بترسید! قسم نخورید! قسم راست برکت را از مال می‌برد و قسم دروغ که انسان را به جهنم می‌برد. همه اینها جزو احکام و معارف ما است، آدابی است که در شرع ما وارد شده است.

■ محیط‌های سازنده

ما از نظر جو عکسش را هم داریم. همان‌طور که راجع به نفسِ شغل گفتم، همان راه را می‌روم. راجع به شغلِ گفتیم یک صنفِ شغل‌ها است مثل زراعت و چوپانی که اصلاً خود شغل سازنده است؛ در روایت هم داشتیم که این مشاغل مستحب هم هستند. عکسش هم وجود دارد، شغل‌هایی داریم که مکروه هستند و از آنها نهی تنزیهی شده است. فضاها هم به همین صورت است که برخی فضاها تخریبی است، یعنی باید حواست را جمع کنی! و بر عکس، فضاهایی داریم که سازنده است. فضاهایی که با بُعد معنوی انسان هم‌سو هستند، نقش سازنده دارند؛ چون آن بُعد معنوی درونی را زنده می‌کنند.

■ هم کاری که انسان را به جهنم می برد!

مطلب بعدی در رابطه با مراجعین است. قبل از این که وارد مراجعین شوم به سراغ همکارها می روم، چون در روایات هم داریم. انسان همکاری را که انتخاب می کند باید غافل از خدا باشد یا همکاری که مذکر خدا باشد؟! این بحث در محیط شغلی مطرح است. مثلاً ما قبلاً هیچ رفاقتی با هم نداشتیم. محیط خانوادگی، رفاقتی و آموزشی مان هم از هم جدا بوده است و رابطه مان مربوط به محیط شغلی است. همکار در ارتباط با محیط شغلی است. بسیار اتفاق افتاده است که همکار نامناسب، انسان را به جهنم برده است.

من سرفصلها را بگویم و رد شوم. این مطالب حتی در بحث شرکت هم مطرح است ولی تأثیر آن خیلی کمتر است. انسان باید مراقب باشد که می خواهد با چه کسی هم کار شود! یک وقت سرمایه گذاری است نه همکاری! این تأثیر چندانی ندارد. در همکاری هم، مسأله سرمایه گذاری مطرح نیست که مثلاً طرفین حتماً شریک در مال همدیگر نیز باشد. مهم این است که انسان در نهادها و سر کار، با چه کسی دارد کار می کند. یک وقت اشتباه نشود و عده ای نگویند که منظور سرمایه گذاری دو نفر با هم است! نخییر.

■ «حرف» و «قیافه» هم کار تأثیر تربیتی دارد!

منظور من این است که تو در اتاقی که نشسته‌ای ببین چه کسانی در آنجا هستند؟ چه می‌گویند؟ چه قیافه‌هایی دارند؟ ما گفتیم: ابعاد تربیتی، دیداری، گفتاری و رفتاری است. هر روز که می‌روم آنجا چشمم به صورت چه کسی می‌افتد؟ حرف‌هایی که می‌زند به گوشم می‌خورد چیست؟ ممکن است کسی به او مراجعه کند و با من کاری نداشته باشد، ولی من که برخورد او با مراجعه کننده را می‌بینم و حرف‌هایش را می‌شنوم؛ پس باید در این دقت کنم.

■ نوع برخورد هم‌کار با مراجعین، روی من تأثیر می‌گذارد!

من مطالب را خیلی جزئی می‌گویم تا خیال نکنی مسأله هم‌کار شوخی بردار است. باید حواسم باشد که هم‌کارم با مردم به چه سبکی عمل می‌کند؟ اینها خواه‌ناخواه اثر گذار است، یعنی خواه‌ناخواه از او روش می‌گیرم. من عرض کردم راجع به محیط، یک جو حاکم داریم که به آن معنا است، یکی هم در ارتباط با هم‌کارهایی است که من دارم با آنها کار می‌کنم؛ غیر از مراجعین، در مراجعین رابطه مستقیم است. اینها را از هم جدا کردم؛ در مراجعه رابطه مستقیم است.

در معارف ما از نظر تربیتی، یعنی روش گرفتن انسان همه اینها حساب شده است. او با زبان بی‌زبانی دارد به من روش می‌دهد و من هم بدون توجه روش می‌گیرم. بعد از یک مدتی این شخص دیگر آن شخص اول نیست، چون در این محیط کار می‌کند. همان‌طور که محیط تحصیلی و آموزشی، مؤثر است، همان‌طور که محیط خانوادگی اثر می‌گذارد، محیط شغلی هم مؤثر است. این محیط‌ها روی انسان اثر می‌گذارد، البته محیط‌های خانوادگی و آموزشی قوی‌تر است.

■ مراقب مراجعین هم باش!

بعد می‌رویم سراغ مراجعین که این‌جا مصیبت بالاتر است، چون رابطه، رابطه مستقیم است. چه مراجعینی به من مراجعه می‌کنند؟ از چه طایفه‌ای هستند؟ با چه شکل و قیافه‌ای می‌آیند؟ بیش از این اشاره نمی‌کنم. خودتان می‌توانید تطبیق دهید. آیا این مراجعین دیدارشان من را به یاد خدا می‌اندازد یا من را به یاد شیطان می‌اندازد؟ چه با قیافه‌اش، چه با سخن گفتنش و امثال اینها کدام نیروی درونی من را تحریک می‌کند؟

■ مراجعه کنندگان

همین بحث درست در باب بُعْدِ سَوْمِ مسأله محیطِ شغلی، یعنی مراجعین نیز است. برخی از مراجعینی که انسان در محیطِ شغلی خود با ایشان سروکار دارد، بُعْدِ شیطانی و حیوانی و هواهای نفسانی و امثال اینها را در آدم زنده می‌کند. یک سنخ از مراجعین بر عکس هستند و آن بُعْدِ الهی و رحمانی را در انسان زنده می‌کنند. حالا تا جایی که فرصت دارم مصادیق آن را هم عرض می‌کنم.

■ مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان!

من در مورد مراجعین، به حداقل اکتفا می‌کنم. انسان حداقل باید آن محیطِ شغلی یا شغلی را انتخاب کند که مراجعین آن زنده کننده بُعدِ شیطانی انسان نباشند. گفتم حداقل؛ یعنی آن بُعدِ شیطانی را زنده نکند؛ لازم نیست که مراجعه کننده، بعدِ رحمانی و الهی را در انسان زنده کند. مثل معروفی است که می‌گویند: «مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان!» اصل و مهم این است.

برخی به عنوان اعتراض به من می‌گویند: «فلانی بچه‌های مردم را به انزوا می‌کشاند!» اینها شعارهای بدون شعور است که می‌دهند و مسائلی از این قبیل که می‌خواهند لایبالی‌گری را ترویج دهند. این مطلب را دقت کنید که من به این نکته توجه دارم؛ من گفتم آنچه در محیط شغلی باید به عنوان معیار حداقلی رعایت شود این است که مراجعه کنندگانی که پیش انسان می‌آیند، او را فاسد نکنند! این دعوت به انزوا نیست؛ این دعوت به رعایت حدود الهی است.

■ قرآن می گوید: «بگو: از روابط مخرب به خدا پناه می برم!»

بحث تربیت، یک بحث تدریجی الحصول است و یکی پس از دیگری اثر دارد. خدا در آخرین سوره قرآن، یعنی سوره ناس که خطاب به خود پیغمبر هم هست، می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ؛ مَلِكِ النَّاسِ؛ إِلَهِ النَّاسِ؛ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» این سوره به طور کلی برای روابط اجتماعی است. ای پیغمبر بگو: به خدا پناه می برم که با افرادی که به من شر می رسانند، مواجه نشوم.

حالا من از شما سؤال می کنم شر چیست؟ «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» شری که بعد درونی شیطانی من را زنده می کند. در تفاسیر می گویند: خناس، شیطان است. توجه کنید این شیطان درونی است، حالا می خواهد پنهانی باشد یا آشکار. چون می فرماید: «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» جن پنهان است و ناس آشکار است. مسأله این است که اینها در بحث روابط است.

خدایا از این روابطی که من را خراب می کنند، به تو پناه می برم. من این بحث را به طور کلی، یعنی اثر برخورد انسان با انسان مطرح کردم؛ روابط شغلی یکی از مصادیق آن می شود. اثری که این رابطه روی من می گذارد، نباید نقش تخریبی داشته باشد. بعد درونی شیطانی و هواهای نفسانی من را شکوفا و زنده نکند؛ این یک قانون کلی است که یک مصداق آن محیط شغلی است. شما باید شغلی را انتخاب کنید که مراجعینی که به شما مراجعه می کنند، بعد شیطانی تان را تحریک نکنند. لازم نیست که قصدی در کار باشد؛ خیر! اصلا و ابدا قصد تأثیرپذیری مهم نیست.

لذا در باب محیط شغلی، بحث را در سه رابطه مطرح کردم: نفس شغل، محیط شغلی و مراجعین، هر سه می تواند هم نقش تخریبی و هم نقش سازندگی داشته باشد. من در مورد مراجعین گفتم حداقل این است که مرا خراب نکنند و بیش از این هم نمی گویم.

■ مراجعه جنس مخالف، زمینه ساز تخریب

من به طور مفصل در باب اثر تخریبی وارد می‌شوم، چون ممکن است که مراجعین انسان در روابط گوناگون دیداری، رفتاری و شنیداری نقش تخریبی داشته باشند. همان‌طور که اینها می‌توانند نقش سازندگی داشته باشند، نقش تخریبی هم دارند و اینها هم در سه رابطه مطرح است: دیداری، شنیداری و گفتاری. مثلاً افرادی که مراجعه می‌کنند در موردی که خیلی بارز هم هست مراجعین به شخص، از جنس مخالف باشند. این مسأله چون مورد ابتلا است، عرض می‌کنم که اگر شخص زن است، مراجعه کننده او مرد باشد و اگر مرد است، مراجعه کننده او زن باشد. این از آن جاهایی است که زمینه برای تخریب آماده است. من نمی‌خواهم به‌طور مفصل وارد این مورد شوم، فقط به‌طور گذرا به آن اشاره می‌کنم.

در روایتی از پیغمبر اکرم داریم که فرمودند: «قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ما من صباح الا و ملکان ینادیان: ویل للرجال من النساء و ویل من نساء من الرجال!» «هیچ روزی نیست مگر این که دو فرشته با هم ندا می‌کنند و داد می‌زنند که «وای بر مردان از زنان و وای بر زنان از مردان!»».

نکته‌ای در این روایت است که من این را عرض می‌کنم. در روایت دارد «ما من صباح» یعنی هیچ روزی، هیچ صبحی نیست دو ملک ندا می‌کنند «وای بر مردان از زنان و وای بر زنان از مردان»؛ حالا چرا نمی‌گویند: هیچ شبی نیست مگر این که...؟ جهت این است که روابط اجتماعی در روز برقرار می‌شود. شب هر کسی در خانه خود است. در روز است که هم‌جنس‌ها و مخالف جنس‌ها در صبح روابط اجتماعی دارند. سخن پیغمبر اکرم در مورد اختلاف جنسیتی است.

یکی از خطرات مهم مراجعین این است که هم‌جنس نباشند، اینجا است که زمینه فراهم می‌شود آن بعد شیطانی را شکوفا و زنده کند و نقش تخریبی داشته باشد. مخصوصاً این که شرایط هم‌طوری باشد که جنبه خصوصی پیدا کند. یک وقت به قول ما طلبه‌ها در ملاء عام است و یک وقت رابطه شکل پنهانی دارد و در برابر دیگران نیست. آن رابطه‌ای که جنبه خصوصی دارد، بدتر است.

■ در خلوت با اجنبی، شیطان نفر سوم است

روایتی است از پیامبر که فرمودند: «قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ تَالِثَهُمَا شَيْطَانٌ» حضرت چه قدر زیبا مطلب را بیان می‌فرمایند! خیال نکنید در ملاقاتِ خصوصی زن و مرد نامحرم، فقط شما دو نفر هستید، در واقع شما سه نفر هستید و سومین نفر شما شیطان است! چشم‌هایتان نمی‌بیند. بی برو برگرد شیطان سومین نفر است. من نمی‌خواهم وارد مسائل فقهی شوم، فکر کنم در توضیح المسائل نوشته‌ام که «خلوت با اجنبی حرام است».

■ دوری از اجنبی، بهترین صفت زنان

خلوت کردن با نامحرم در روابط گوناگون که سرآمدش دیداری و شنیداری و رفتاری است، اثر گذار است. روایتی از حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که از حضرت سؤال کردند بهترین صفت زن‌ها چه چیزی است؟ حضرت فرمودند: «خَيْرُ لَهِنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ» بهترین صفت برای زنان این است که مرد، زن را نبیند و زن، مرد اجنبی را نبیند.

اگر کسانی که شعار می‌دهند، اما شعور ندارند، بگویند: خود حضرت زهرا رفتند مسجد و خطبه خواندند و یا حضرت زینب هم خطبه خواندند؛ ما در جواب می‌گوییم: وقتی حضرت زهرا به مسجد رفتند، بحث و وظیفه شرعی و واجب الهی مطرح بود و باید حضرت به مسجد می‌رفتند و به وظیفه‌شان عمل می‌کردند. بحث و وظیفه غیر از حرفی است که ما داریم می‌زنیم. آنجا بحث مراجعه نیست، یک وقت اشتباه نشود! گاهی عوام چنین مغالطه‌هایی می‌کنند. حضرت وظیفه‌اش بود که برود و رفت.

من در مورد این خطبه حضرت زهرا بحث کرده‌ام و آن را نوشته‌ام که الحمدلله منتشر هم شده است. نوشته‌ام به چه صورت و با چه پوششی به مسجد رفتند؛ حتی زنانی آمدند و اطراف حضرت زهرا را گرفتند که حتی پیکره‌اش هم معلوم نشود.

حضرت زینب هم در مجلسی که رفتند، به یزید گفتند: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا» آیا این عدالت است که زنه‌ای خود را آن طور پوشش دهی، اما ما را جلوی مردان بیاوری؟ در جایی که بحث وظیفه مطرح است، باید به وظیفه عمل کرد اما ما اینجا داریم در مورد شغل که انتخابی است و مراجعین آن بحث می‌کنیم.

■ انسان به راه‌های جلب توجه آگاه است!

روایتی از علی (علیه السلام) است که فرمودند: «صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا». این که زن خود را بپوشاند و حفظ کند برای خودش و زیبایی‌اش بهتر است. طرفین خودشان بهتر از همه می‌فهمند که در این روابط شغلی و کاری که مراجعه کننده دارند، رابطه‌شان چگونه است؛ آیا رابطه با حفظ صیانت است، یا برای جلب توجه و پرده‌داری است؟! طرفین خوب می‌دانند که مراجعه کننده جنس مخالف چه منظوری دارد. هر دو طرف می‌دانند که فرد با چه پوششی چگونه آمده و چه غرضی دارد. از نظر رفتاری و حرکاتشان هم، هر دو خوب می‌فهمند که به دنبال چه هستند.

بنده اینجا ننشسته‌ام مسائل شیطانی‌شان را بگویم که چگونه می‌توان قوای شیطانی کسی را تحریک کرد. خودشان می‌فهمند که از نظر گفتاری چه می‌گویند و از نظر رفتاری چه کار می‌کنند و یا چه پوششی از نظر دیداری دارند.

رابطه از نظر گفتاری، هم در مورد موادِ گفتار است که فرد چه سخنی را می‌گوید و یکی هم درباره کیفیتِ ادا است که حرفش را چگونه می‌زند. یکی این که از چه کلماتی در صحبتِ خود استفاده می‌کند و دیگر این که وقتی که می‌خواهد حرف بزند، چه‌طور کلمات را ادا می‌کند که جلبِ نظر شود.

■ خانم‌ها مراقب حرف زدندان باشند!

در سوره احزاب، خطاب به همسران پیغمبر می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قَلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» دستور «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» در مورد کیفیت ادا کردن کلمات است. قرآن خطاب به همسر پیغمبر می‌گوید: صدایتان را نازک نکنید! اگر کیفیت گفتار، شیطانی باشد «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» آن شیطانی که «يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» است، طرف مقابل را به وسوسه می‌اندازد. «وَقَلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» یعنی گفتار پسندیده و خدایسندانه داشته باشید؛ چه از نظر مواد و چه از نظر کیفیت ادا.

من می‌خواستم این را عرض کنم که در باب محیط شغلی تنها شغل نیست که اثرگذار است. ممکن است «خود شغل» خیلی خوب باشد، «محیط» آن هم محیط بدی نباشد، اما از راه «مراجعه‌کنندگان» خراب شوی. ما در این بحث فقط به دنبال جلوگیری از خرابی هستیم و به سازندگی فعلاً کاری نداریم. این حداقل مطلب است که مراجعین روی تو نقش تخریبی نداشته باشند. من به صراحت می‌گویم که محیط شغلی از آن محیط‌هایی است که در تربیت انسان، خیلی نقش دارد.

■ عادی سازی روابط با نامحرم

اگر این حداقل رعایت نشود، کم‌کم رابطه با نامحرم برای عادی می‌شود و نعوذبالله یک سنخ محرمات اصلاً قباحتش از بین می‌رود. به خاطر مرادده با نامحرم‌ها به اقتضای شغل خود، دیگر قبحی سرت نمی‌شود. البته فرض من در جایی است که همه جهات شرعی به طور ظاهری حفظ می‌شود والا آنجایی که شرع رعایت نشود، دیگر وا مصیبت است! چون جلسه آخر بحث است، این مطالب را کمی فشرده کرده‌ام.

یک بحثی هم وجود دارد که مراجعین انسان، آن بُعد رحمانی را در ما تقویت کنند، یعنی انسان را به یاد خدا بیاندازند، نه به یاد شیطان که گفتم اینها پیش کشتان. این بحث دیگری است که دیگر به آن نمی‌پردازیم.

■ مسابقه:

الف: به تعبیر پیامبر اکرم فضای محل کسب چگونه مکانی است؟

۱- شرتترین جا در میان قطعه های زمین است.

۲- میدان جولان گاه شیطان است

۳- محل فراموشی و لغزش است

۴- همه موارد

ب: کدام یک از موارد زیر توصیه های حضرت علی (ع) هنگام

ورود به بازار، به تجار و کسبه نیست؟

۱- معاشرت با مردم

۲- ترس از خدا

۳- قسم دروغ نخوردن

۴- قسم راست نخوردن

ج: با توجه با روایت امام سجاد (ع) کدام یک از موارد از سعادت

یک فرد نیست؟

۱- محل کسب و کار در شهر خود فرد

۲- رفت و آمد با نیکان

۳- فرزندی که کمک به کارش باشند

۴- امید به زندگانی همراه با رفاه

د: با توجه به بحث، ابعاد سه گانه محیط شغلی کدامند؟

۱- نوع شغل - جو حاکم بر محیط شغلی - همکاران

۲- جو حاکم به محیط شغلی - همکاران - مراجعین

۳- همکاران - مراجعین - نوع شغل

۴- مراجعین - جو حاکم بر محیط شغلی - مکان شغل

لطفاً پاسخ گزینه های صحیح را به صورت یک عدد چهار

رقمی از چپ به راست به همراه نام و نام خانوادگی خود به

سامانه پیامک ۳۰۰۰۸۶۵۱ ارسال نمایید.

مهلت ارسال پاسخ ها تا ۲۷ خرداد ماه ۱۳۹۰